



مادامی که آمریکا برای توطئه •  
آماده است، ما هم باید برای مبارزه و مقابله آماده  
باشیم و زیر بار وابستگی نرویم.

# تعارف

ماهنامه سیاسی  
سال دوم / شماره بیست و چهارم  
انجمن اسلامی دانشجویان  
دانشگاه الزهراء (س)

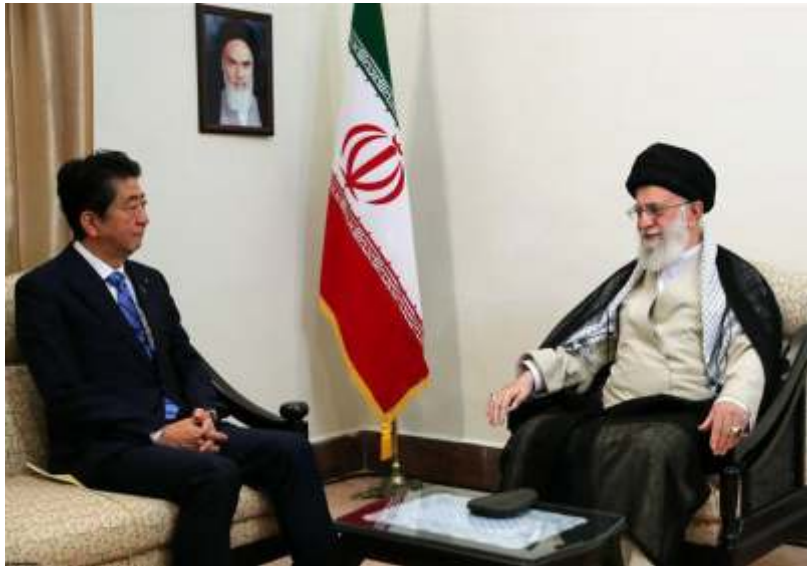
## آنچه بی‌تعارف خواهید خواند:

- ۱ سخن سردبیر  
و ما رمیت از رمیت ولکن الله رمی
- ۱ باری موسی عصی انداخت
- ۲ معامله ای به انتهای قرن
- ۳ جبهه بی‌نماد
- ۴ در محضر تاریخ
- ۴ ایقا رئیس

### سخن سردبیر

#### و ما رمیت از رمیت ولکن الله رمی

«آنکس که ضعیف تر است از قدرت آمریکا بیشتر می‌ترسد و انسان هایی وارسته و قدرتمند چون حضرت امام خمینی که پای بر فرق همه تعلقات نهاده اند و ترس را در وجود خود کشته اند، به حقیقت میدانند و میگویند که آمریکا هیچ غلطی نمیتواند بکند...» شهید سید مرتضی آوینی  
یک بار در طیس، بارها در آسمان و این بار در خلیج فارس. ترامپ درست گفته است که ایرانی ها دیگر مرگ بر آمریکا نمیگویند. آری ما دیگر حرف نمی‌زنیم. آخر الزمان فرارسیده است... برو و به تمام سربازانت بگو ایرانی های صلح طلب جنگ را بلد هستند و اگر لازم باشد پای بر گه های اعزاز به جهنم شما را با خون خود مهر میکنند. صحبت همان است که مرادمان فرمود. دوران بزن و دررویی تمام شد. هم ما به تعداد کافی مجاهدی که وصیت نامه نوشته اند داریم و هم خلیج فارس آنقدر پهناور هست که جا برای تدفین سربازانتان کم نیاید. ضرب شست امروز سپاه پاسداران انقلاب اسلامی تنها تهدیدی کوچک بود تا متوجه شوید که ایرانی ها همیشه لبخند نمی‌زنند و بجای خودکار، پاسخ کلوخ اندازی را با سنگ میدهند. این چند صباح باقی مانده هژمونی تان را به سنگر ساختن بگذرانید تا شاید زنده از زیر آوار سجیل و شهاب های ما بیرون بیایید.



## باری موسی عصا انداخت

صبح پنجشنبه ۲۳ خردادماه ۹۸ در تهران مجاری مصر دوران فرعون به تکرار نشست. آن روز، در چند هزار سال پیش، فرعون برای مقابله با موسی علیه السلام تمامی ساحران را فرا خوانده بود و آنان تمام آموخته هایشان از سحر و جادو را به میدان آورده بودند. فرعون و درباریان از یکسو و مردم مصر از سوی دیگر به صف ایستاده بودند و سرانجام مجاری آن روز را انتظار میکشیدند، موسی به ساحران گفت آنچه در چنته دارید بیرون آورید و ساحران در حالی که از پیروزی خود اطمینان داشتند، ریسمانها و چوبهایی که از قبل به سحر آماده کرده بودند به میانه میدان انداختند. آنچه انداخته بودند در چشم حاضران به صورت مار و عقرب و نمایان شد و ساحران به شادی فریاد کشیدند؛ «به عزت فرعون سوگند که ما پیروز شدیم!» حالا نوبت به موسی رسیده بود که رسالت خود را بنمایاند.  
امسال نودمین سالگرد روابط دیپلماتیک ایران و ژاپن است؛ کشوری که نمودار روابطش با ایران هیچگاه افت و خیز قابل توجهی نداشته و مقامات و دیپلماتهایش هم همیشه بر روابط نزدیک دو طرف و حرکت به سمت گسترش آن تأکید کرده‌اند. شاید در این نود سال هیچگاه ژاپن به اندازه این روزها به سرخط اخبار ایران تبدیل نشده باشد. ترامپ به توکیو سفر میکند، محمد جواد ظریف هم به سرزمین آفتاب تابان میرود و همچنان بر کالبدشان باقی خواهد ماند. سپس شینزو آبه نخست وزیر ژاپن به تهران می‌آید. این اولین بار است که نخست وزیری از ژاپن به ایران سفر میکند.

رهبری اعلام کرد و رهبر انقلاب نیز خطاب به نخست وزیر ژاپن مورد به مورد به درخواستهای رئیس‌جمهور آمریکا، پاسخهای صریح و شفاف ارائه کردند که مشروح آن در ادامه می‌آید:  
رهبر انقلاب: من شخص ترامپ را شایسته مبادله هیچ پیامی نمیدانم و هیچ پاسخی هم به او ندارم و نخواهم داد.  
ترامپ: آمریکا قصد تغییر رژیم در ایران را ندارد.  
رهبر انقلاب: این یک دروغ است زیرا اگر آمریکا میتوانست این کار را انجام دهد، انجام میداد اما نمیتواند.  
ترامپ: میخواهیم درباره موضوع هسته ای مذاکره کنیم.  
رهبر انقلاب: ایران به مدت پنج، شش سال در موضوع هسته ای با آمریکا و اروپایی ها در قالب ۱ + ۵ مذاکره کرد و به یک نتیجه هم رسید، اما آمریکا زیر این توافق و قرارداد قطعی زد، بنابراین کدام فرد عاقلی است که دوباره با کشوری که زیر تمام توافق ها زده، مذاکره کند؟  
ترامپ: عزم آمریکا جلوگیری از ساخت سلاح هسته ای توسط ایران است.  
رهبر انقلاب: ما با سلاح هسته ای مخالفیم و فتوای شرعی من حرام بودن ساخت سلاح هسته ای است اما این را بدانید که اگر ما قصد ساخت سلاح هسته ای داشتیم، آمریکا هیچ کاری نمیتوانست بکند و اجازه ندادن آمریکا، هیچ مانعی ایجاد نمیکرد.  
ترامپ: آمریکا آماده مذاکرات صادقانه با ایران است.  
رهبر انقلاب: ما این حرف را اصلاً باور نمیکنیم زیرا مذاکرات صادقانه از جانب شخصی همچون ترامپ، صادر نمیشود. صداقت در میان مقامات آمریکایی بسیار کمیاب است.  
ترامپ: مذاکره با آمریکا موجب پیشرفت ایران خواهد شد.  
رهبر انقلاب: ما به لطف خداوند، بدون مذاکره با آمریکا و با وجود تحریم هم به پیشرفت خواهیم رسید.  
پاسخ روشن بود و نتیجه مشخص. حالا نخست وزیر آبه سالهاست تلاش میکند بدون اینکه گره ای بر پیشانی دوستان آمریکایی خود بیندازد، گره از برخی بندهای قانون اساسی - در زمینه توانمندی های دفاعی - باز کند تا کمی اعتماد به نفس را به جامعه ژاپن بازگرداند. اما آب رفته به جوی باز نمیگردد. نفس سرد تسلیم ذلت بار ژاپن از بعد از حادثه اوکی ناوا تاب و توان مقاومت را سال ها است که خشکانده است. نفس سردی که موجبات حیرت جهان را فراهم کرد که چگونه ممکن است تنها قربانی تنها مبارزان اتمی جهان، دم از صلح با متجاوز را بزند. نفس سردی تا ظهور موسی ای که بتواند عزت را به سرزمین خورشید برگرداند

ما در قضیه فلسطین همیشه مخالف شاه و اسرائیل و پشتیبانان آنان بوده و با شما فلسطینی‌ها هم صدا بودیم و مظالم اسرائیل را به گوش ملت‌ها رساندیم و تا نبودی آن از پای نخواهیم نشست.



طرح موسوم به معامله قرن هیچ گاه به سرانجام نمی‌رسد.



بخش دوم هم با وجود نارضایتی اردن از ساماندهی این حجم از مهاجر معلق مانده و همچنین افزایش توان دفاعی مقاومت اسلامی باعث شده تا به این راحتی‌ها عقب‌نشینی نکنند. اما بخش اول، مشکل اصلی است زیرا برخلاف تصور ترامپ دول اروپایی حاضر به حمایت از این طرح نشدند و موضعشان در جهت حمایت از شهروندان فلسطینی بود. دلیل آن هم، اطلاع اروپایی‌ها نسبت به خطرات درگیری محور مقاومت با رژیم صهیونیستی و کشیده شدن آتش این نبرد به مناطق مختلف است. اما مردم فلسطین و بسیاری از کشورهای غربی با تصمیم سیاست‌مدارانشان پیرامون جایگاه دولت فلسطین و سرزمین‌های اشغالی مخالف‌اند. تشکیل محور مقاومت در لبنان، سوریه، عراق، یمن و حتی فلسطین که با پیروزی انقلاب اسلامی ایران در ۱۹۹۷ همزمان شد، موجب کند شدن و حتی عقب‌نشینی سیاست



گذاری کشورهای عربی منطقه با پرونده معامله قرن شد. مقامات اروپایی و آمریکایی به کرات خطرات این معامله مبنی بر درگیری مقاومت در مکان‌های اشغالی و کشیده شدن آتش این جنگ به واشنگتن، را به ترامپ متذکر شده‌اند. اما از آنجایی که کمر ترامپ زیربار تأمین خرده‌فرمایشات اسرائیل خم شده ناگزیر تا قبل از شکستن باید چاره‌ای بیاندیشید. همچنین بعد از این معامله دیگر آمریکا مجبور نیست نیروهای نظامی‌اش را برای حفظ بقای اسرائیل بفرستد و تأمین امنیت نظامی بر دوش همیمانان پخش می‌شود. همچنین با توجه به نفوذ یهود و اسرائیل در دستگاه اداره آمریکا این اقدام نوعی خوش‌رقصی برای صهیونیست‌های پرنفوذ است که من بعد سناریو استیضاح رئیس‌جمهور موزرد آمریکا به زباله‌دان کاخ سفید انداخته شود. سخن آخر اینکه معامله قرن تنها به سود مطرح‌کنندگان تمام خواهد شد. شاید در وهله اول نظر بسیاری مبنی بر این باشد که شما در آن سر این کره خاکی، خبر از تبعات جنگ ندارید. اما ایرانی‌ها هم ملتی جنگ‌نندیده نیستیم. چه در گذشته و چه اکنون که زیر آتش جنگ اقتصادی همچنان ایستاده‌ایم. استقلال رمز پیروزی است نه سازش و به گردن انداختن طوغ اسب‌ارت و پناهندگی. ثمره‌ای که این معامله برای فلسطینیان خواهد داشت بی‌هویتی است. و یک سوال اساسی: «نسل‌های آینده در پرسش به این سوال که اهل کدام کشورید، چه پاسخی خواهند داشت؟»

خود، با تشکیل دولت مستقل فلسطینی موافقت می‌کند. ترامپ داماد خود کوشنر را به عنوان دلال معامله منصوب کرده است. در اصل براساس این طرح، بخش‌های دیگری از فلسطین شامل نیمی از کرانه باختری و بخشی از بیت المقدس شرقی که از نظر جامعه جهانی به دولت فلسطین تعلق دارد، به اسرائیل واگذار می‌شود. تا رژیم غاصب صهیونیستی در قبال آن با تشکیل کشور مستقل فلسطینی در نیمه دیگر کرانه باختری و تمام نوار غزه و چند محله از بیت المقدس شرقی موافقت کند. طبق این طرح، شهر ابودیس به جای بیت المقدس به عنوان پایتخت فلسطین در نظر گرفته خواهد شد و فلسطینیان باید از حق بازگشت به سرزمین خود که طبق قطعنامه ۱۹۴ شورای امنیت به رسمیت شناخته شده، صرف نظر کنند.

این طرح در نگاه اول شاید از نظر برخی برای فلسطینیان بسیار سودآور باشد و حتی نقطه عطفی برای پایان دادن به اختلافات. اما سوالی که پیش می‌آید این است که چرا واشنگتن و شخص ترامپ دنبال اجرای این پروژه است؟ اولین دلیل که شاید بر خیلی پوشیده نباشد کمک‌های هرساله آمریکا در کنار اتحادیه اروپا برای حفظ و بقای رژیم صهیونیستی است. همچنین همگی میدانیم شعار ترامپ برای بهبود اقتصاد آمریکا چیست و از طرفی لابی و نفوذ صهیونیست‌ها در کنگره آمریکا امان ترامپ را بریده و در اصل به دنبال یک ثبات است. هدف اصلی این طرح در سه گام خلاصه شده است: (( تثبیت اراضی اشغالی و پیوستن مناطقی از جولان، رود اردن، جنوب لبنان، شرق جزیره سینا به اسرائیل، اخراج فلسطینی‌ها به طور کامل از مناطق کرانه باختری و نوار غزه و ساماندهی شان در اردن و شبه جزیره سینا در مصر و در نهایت پایان منازعه اعراب و اسرائیل )) در حال حاضر با سفر نتانیاهو به کشورهای خلیج فارس و اعزام مستشاران نظامی به عربستان، بخش سوم این طرح تا حدودی تحقق یافته است.

## معامله‌ای به انتهای قرن

همین دلیل تشویق یهودیان از سرزمین‌های مختلف به سرزمین فلسطین صورت گرفت و نتیجه آن شد که صهیونیست‌ها با حمایت و پشتیبانی استعمارگران غرب هر روز بر جنایات و اشغالگری‌های خود افزودند و فلسطینی‌ها را از سرزمین مادری خود اخراج و خودشان زمین‌های آنان را غصب کردند.))

به گفته این تحلیلگر صهیونیست‌ها بیش از یک قرن و نیم پیش برای ایجاد یک سرزمین بین یهودیان سراسر دنیا حرکت خود را از آغاز کردند و ابتدا آرژانتین یا یکی از کشورهای آفریقایی را انتخاب کردند ولی بعدها با برنامه ریزی استعمارگران برای منطقه غرب آسیا، از فلسطین به عنوان سرزمین موعود نام بردند و حرکت برای اشغال این سرزمین آغاز شد.

اما حکایت این روزهای اسرائیل: صهیونیست‌ها و به طور کلی کشورهای اروپایی که مقاومت و عدم سازش از سوی فلسطین و حمایت‌های جهان اسلام از پاره‌تانش را دیدند، این بار معامله جدیدی را پیشنهاد دادند و آن هم Deal of the Century یا همان معامله قرن بود. این طرح قرار است برای پایان دادن به نزاع فلسطین و اسرائیل اجرا شود. داستان از آنجایی شروع شد که این طرح از سوی ترامپ رئیس‌جمهور آمریکا در راستای روند صلح بین فلسطین و به قول خودشان مثلاً دولت اسرائیل مطرح شد.

طبق این طرح، اسرائیل در ازای دریافت امتیازهایی فراتر از تعهدات قبلی سازمان آزادی بخش فلسطین و قطعنامه‌های شورای امنیت، و الحاق بخش‌هایی از مناطق اشغال شده به خاک،

نزدیک به ۷۰ سال است که از اشغال فلسطین میگذرد. سرزمینی که در معامله‌ای ناجوانمردانه از ساکنان حقیقی‌اش ربوده شد. فلسطین دومین مکان مقدس بعد از کعبه برای مسلمانان است.

((محمد رضا کیوانفر)) کارشناس ارشد روابط بین‌الملل و تحلیلگر مسائل غرب آسیا در گفت‌وگو با گزارشگر کیهان درباره اهمیت قدس می‌گوید: ((مسلمانان جهان قدس را جزو پیکره اسلام، فلسطینیان را برادران مسلمان خویش و صهیونیسم را دشمن مشترک میدانند. با تاسیس این رژیم تاریخ، دین و فرهنگ ملتی اصیل و با ریشه نادیده گرفته شد. در واقع اساس تشکیل رژیم صهیونیستی ایجاد یک پایگاه نظامی در منطقه غرب آسیا برای تحقق منافع غرب است.)) وی اضافه می‌کند: ((استعمارگران غرب برای رسیدن به هدف خود از هرگونه امکاناتی استفاده کردند، از کمک‌های نظامی و مالی گرفته تا آموزش نظامی، سیاسی به صهیونیست‌ها. در این الگویی که در نظر گرفته بودند مهاجرت یهودیان به فلسطین اشغالی به عنوان یک ضرورت برای جایگزینی جامعه فلسطینی در سرزمین فلسطین محسوب میشد به



## جبهه بی نماد

گزینه ها هستیم. مثلا میرحسین موسوی سال هشتاد و هشت در کابینه ی احتمالی خود از حضور روحانی، نجفی و آخوندی نام برده بود که امروز خسارات محض این آقایان در قصه ی برجام، نابسامانی بازار ارز و تورم افسار گسیخته قابل رویت است، و دوباره ندای عبور از خاتمی و عبور از روحانی در مواضع نسل جوان ایشان به چشم می خورد. نسل جوانی که سودای ادغام در نظم جهانی آمریکا پسند را دارد اما هنوز از جنس اهداف نئولیبرالی خود قهرمانی ندارد و برای صحبت از دولت به دولت چپی (شبه سوسیالیستی) میرحسین موسوی در دهه شصت اشاره می کند و برای قهرمان ساختن به سه یار دبستانی مارکسیست سال ۱۳۳۲ اشاره دارد که در دانشکده ی فنی تهران با خون خود سعی در ممانعت از حضور یک آمریکایی داشتند.

در واقع اهداف جبهه ی دوم خرداد هیچگاه از سطح نخبگان و قانون گذاران پایین تر نماید و به توده ی مردم راه نیافت و همان وظیفه ی آب و نان به حاشیه رفت. به همین منوال است که هم اکنون در دهه ی چهارم انقلاب علی رغم تجربه ی اردو کشی خیابانی در سال هشتاد و هشت و موفقیت در تشکیل دولت حسن روحانی مجددا نیز همان مسائل آزادی و حاکمیت دوگانه و نظارت استصوابی را مطرح می سازند که در دهه ی دوم انقلاب مطرح بود.

جبهه ی دوم خرداد از یک بی نمادی آشکارا رنج میبرد آن ها در تشکیل دولت اصلاحات و دولت تدبیر و امید سهیم بودند امروز نیز مجلس را در دست دارند اما همچنان نمادی از موفقیت اندیشه ی خود در اداره ی کشور ارائه نداده اند، شکست سیاست های نئولیبرالی ایشان در عرصه ی سیاست خارجه و اقتصاد امروز در بهار ۱۳۹۸ هویدا شده است. جریان اصلاحات در کشور همواره از افراد داخل صندوقچه ای نام میبرد که اگر نظارت استصوابی نباشد آن ها کشور را نجات می دهند اما حتی در دولت های مطبوع تشکیل شده و تشکیل نشده ی ایشان شاهد حضور تکراری ترین

در انتخابات حاضر شد. و در کمال ناپاوری یک ماه مانده به انتخابات با تمرکز بر نقد دولت سازندگی و طرد هاشمی رفسنجانی، موفق شد تا در انتخابات پیروز شود. مدت زمان زیادی از طلوع جبهه دوم خرداد نگذشته بود که افول آن توسط بنیان این جریان رقم خورد، خاتمی با شعار آزادی در برابر خفقان ابتدای دهه هفتاد پیروز شده بود اما با مشی محافظه کارانه خود از ابتدا خود را معتقد به ولایت فقیه می خواند و حتی حصر مرحوم منتظری نیز در دولت وی اتفاق افتاد.

دیری نیاید که احزاب تشکیل دهنده ی جبهه ی دوم خرداد به اشتباه خود واقف شدند. اهداف ایشان بر محور اصلاح قانون اساسی با آرمان کنار گذاشتن حکومت انتصابی و اصلاح فرهنگ با آرمان حرکت به سوی ادغام در فرهنگ غربی تعریف می شد در حالی که به گفته ی خودشان دولت مسئول آب و نان مردم بود پس مجلس ششم نسبت به قوه ی مجریه اولویت بیشتری پیدا کرد به صورتی که مجلس ششم هر روز شاهد لوایح مختلف از جمله لوایح دوقلو برای محدود ساختن اختیارات رهبری بود لوایحی که تحصن های گاه و بی گاه نمایندگان را به دنبال داشت.

پس از پیروزی انقلاب اسلامی بین اهداف اولیه مطرح شده برای تغییر در کشور و مرحله ی اجرا شاهد یک وقفه ی ده ساله بودیم. وقفه ای آمیخته از جنگ و ترور. یعنی سال های سازندگی کشور باید ده سال زود تر از زمانی که رخ داد به وقوع می پیوست. اما به هر جهت این بازه ی طولانی موجب سرخوردگی و تردید هایی در نسل اول انقلاب شد تا برای ادامه ی حیات سیاسی خود نقاب جدیدی انتخاب کنند. تئورافیک رفت و آمد جامعه شناسان و اهالی فلسفه و شب نشینی های ایشان با کارگزاران، مشارکتی ها، مجمع روحانیون مبارز و ... ایبران را آبهستن تولد جبهه ی سومی متفاوت با پیروان خط امام و سوسیالیست، مارکسیست ها می کرد که گسترش طبقه ی شهر نشین ایران، افزایش زنان تحصیل کرده و افزایش کمی دانشجویان به استقبال این جریان می رفتند.

سید محمد خاتمی که طیف حزب الهی کشور تا پیش از بهار ۱۳۷۶ او را در سال های قبل تر با وزارت ارشاد رادیکال دولت هاشمی می شناختند و اسباب جدل آوینی و وی داغ بود؛ به یک باره در برابر ری شهری و ناطق نوری



## در محضر تاریخ

اگر بخواهیم شخصیت هایی را که در تاریخ انقلاب همیشه محل تنازع و تضارب آرا بوده اند بررسی کنیم، بی شک شریعتی در صدر آنها است. نظر ملی مذهبی ها، روحانیون سنتی، مارکسیست ها و گروه هایی با تفکرات التقاطی درباره وی را که کنار بگذاریم و فقط آرا طرفداران امام درباره شریعتی را واکاوی کنیم به نظرات بسیار متناقضی بر می خوریم.

شهید بهشتی در کتاب «شریعتی

علی لاریجانی فرزند میرزا هاشم آملی، میرزا هاشمی که قبل از انقلاب فعالیت های بحث برانگیز و خاموشی در خدمت به رژیم شاهنشاهی و دور کردن گوش مردم از صدای رسای خمینی از او دیده میشد. تا جایی که رژیم برای جلوگیری از حضور مردم در جلسات سخنرانی امام، جلسات آیت الله را به مردم تبلیغ می کرد. هرچند که ظاهراً ایشان در قید سیاست نبود و به تبع آن از بحث های سیاسی نیز غافل.

حال پس از گذشت چهل سال از پیروزی انقلاب، شاهد انتخاب مجدد فرزند میرزا برای دوازدهمین سال متوالی و استمرار لمیدن او بر کرسی یکی از سه قوای کشوریم. اگر بخواهیم رفتار دوازده ساله لاریجانی در ریاست مجلس را به نقد بگذاریم بلاشک عدم پاسخگویی او نسبت به اقدامات، ضعف ها و انتقادات وارد بر مجلسی که تحت ریاست اوست بزرگترین نقد وارد بر ایشان است.

آیت الله مصباح که رهبری ایشان را مطهری زمان معرفی کرده و همواره جوانان را به مطالعه و آشنایی با آثار و تفکرات ایشان راهنمایی کرده اند درباره شریعتی می گوید: او اسلام و روحانیت را مسخره می کرد و مرتد بود.

همه اختلاف رای هایی که تا به حال گفته شد در خصوص تفکرات وی بود. حال آن که باید گفت حتی در خصوص انگیزه و اهداف مبارزاتی وی نیز نظرات متفاوتی وجود دارد. حمید روحانی، تاریخ نگار همیشه همراه امام، در کتابی با عنوان شریعتی در دادگاه تاریخ می نویسد شریعتی مورد سواستفاده ساواک قرار گرفته بود تا میان اسلام و روحانیت فاصله بیندازد. نکته حائز اهمیت آن است که با مطالعه کتاب، صریحاً این نتیجه به ذهن مخاطب متبادر می شود که شریعتی عامل ساواک بود. هرچند روحانی این انتقاد را به گفته هایش در کتاب وارد نمی داند و موکداً یادآور می شود که صرفاً گفته است: شریعتی ناخواسته محل سواستفاده ساواک قرار گرفته بود.

در این میان اشتراک نظر هایی هم درباره شریعتی وجود دارد مثلاً این که شریعتی از جمله افرادی بود که در دوره سیطره تفکر کمونیستی بر بیکره نظام دانشگاهی و نخبگانی و القا این تفکر که دین افیون توده ها است، در پی نهادینه کردن این تفکر بود که نه تنها اسلام دین خمودگی نیست که دین مبارزه است. چه بسا یکی از دلایل این که در آن دوران شریعتی به شدت مورد استقبال دانشجویان قرار گرفت همین بود. به ویژه دانشجویان مسلمانی که در



## ابقا رئیس

قوه ای که به جای رصد فعالیت های دولت جایگاه خود را به عنوان مجرای قانونی کردن خواسته های دولت تقلیل داد.

لاریجانی جزء مسئولینی است که به معنای واقعی کلمه بر مجلس ریاست کرده است. رئیسی که رای ها و نظر های مخالف با خود را به هیچ حساب می کند. رئیسی که یازده سال دیکتاتورمآبانه در کانون مردم سالاری نظام بیکه تازی می کند. رئیسی که مناققانه با رای اصول گرا ها و از لیست انقلابی ها بالا می رود و در دوره ریاستش به ریش آنها می خندد. رئیسی که کاریکش شده ی به نعل یزند و

دوران التهاب مبارزات، این تنه‌ها مارکسیسم بود که به عنوان بهترین بستر مبارزاتی به آنها معرفی می شد. حال سؤال این جا است که از بین نظرات افرادی که همگی آنها مورد اعتماد و از چهره های شاخص جریان و تفکر پایبند به اندیشه ها و اصول انقلاب هستند، کدام یک را باید پذیرفت؟ نظر مثبت رهبری درباره ایشان را یا حکم ارتداد مصباح را؟

در این بین دسته ای به نظرات مطهری استناد می کنند و دسته ای به نظرات بهشتی، برخی نظر مصباح را صحیح می دانند و گروهی معتقدند در اختلاف نظر های این چنینی نظر ولی فقیه ارجح بر نظر دیگران است.

حال به دور از قضاوت درباره شریعتی، تفکرات، آرا و نظراتش صرفاً باید یادآور شد که تاریخ تقلیدی نیست. دامنه ولایت فقیه نیز در تاریخ نمی گنجد. هرچند مطالعه نظرات این افراد کمک حال ما در رسیدن به شناختی نسبی از تفکرات و شخصیت شریعتی است اما باید این نکته را مدنظر داشت که وقتی افراد هم عصر شریعتی، افرادی که او را از نزدیک می شناختند و بی شک بیش از سایرین بر تفکرات و آرا او احاطه داشتند؛ نظرانی در این حد متناقض درباره وی دارند؛ قضاوت و شناخت تفکرات او کار آسانی نیست.

یکی به میخ. لاریجانی جزء مسئولینی است که هیچ گاه در هیچ دانشگاهی حاضر نشد. هیچ گاه خود را نسبت به مردم پاسخگو ندانست. حتی هیچ گاه از جانب مردم نیز مورد بازخواست و مطالبه قرار نگرفت. چرا زمانی که مردم از کاهش قدرت خرید و گرانی ها می نالند نمی پرسیم پس مجلس چه می کند؟ چرا زمانی که یک شبه ارزش پول ملی نصف می شود نمی پرسیم پس مجلس چه می کند؟ چرا زمانی که بازو های رسانه ای غرب در حال به یغما بردن فرهنگ ایرانی و اندیشه اسلامی مردمند نمی پرسیم پس مجلس چه می کند؟

هرچند این خود یکی از ضعف های احزاب، نخبگان و تشکل های مردم نهادی است که همیشه دولت و نهائیتا قوه قضائیه را مخاطب نقد ها، اعتراض ها و مطالبات خود قرار داده اند. اما شاید بزرگترین هنر لاریجانی در این سال ها همین بوده است. رئیسی که بر مسند یکی از بزرگترین ارگان های تصمیم گیرنده نظام نشسته است و هنرمندانه خود را از جایگاه پاسخگویی کنار کشیده.